

مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی امنیت

محمود عسگری

ایجاد کند. این مشکل تا حد قابل توجهی ریشه در نگاه «دولتی» به امنیت دارد. به راستی ریشه‌های این وضعیت چگونه قابل بررسی است؟ به چه دلیل دستاورد سلطه صرف ابزاری، نمی‌تواند امنیت پایدار باشد؟ رهایی از چنین موقعیتی در گرو چگونه نگرشی به امنیت می‌باشد؟ نگارنده معتقد است پاسخ‌گویی به این پرسشها نیازمند نگرشی متفاوت (نسبت به آنچه تاکنون مطرح بوده) به امنیت است. این دیدگاه جدید، در واقع همان نگاه به امنیت از منظری جامعه‌شناختی می‌باشد که این مطالب در راستای چنین دیدگاهی نگارش یافته است.

مقدمه و طرح مسئله

امنیت از جمله کالاهایی است که برای تولید آن، هر نوع سرمایه‌گذاری در هر مقطعی قابل توجیه می‌باشد. با این وجود، امنیت مفهومی است که همواره از تحدید در قالب واژه‌ها گریزان بوده و چنان ظرفیتی دارد که همبسته با محملها، معنا و صورت خاصی می‌یابد. هر چند نباید فراموش نمود که دولتها، سهم فراوانی در تعیین مصادیق این مفهوم برای خود قایل هستند. جدا از این مباحث بر اساس تجربیات جوامع بشری می‌توان اذعان داشت که استفاده از ابزارهای دفاعی / نظامی همواره به عنوان راه‌کاری مؤثر مدنظر بوده است. لیکن به نظر می‌رسد مکانیزم مزبور نتوانسته امنیتی جامع را

۱- مختصری پیرامون معنا و مبنا

بحث در خصوص جامعه‌شناسی امنیت^۱ مستلزم پذیرش این نکته است که امنیت برآمده از جامعه است. به عبارتی امنیت، محصول تعامل ساختارهای اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی است. این گزاره، دربرگیرنده ضرورتی روش‌شناسانه^۲ می‌باشد. بدین معنی که بایستی جامعه‌شناسی رابه گونه‌ای تعریف نمود که براساس آن بتوان امنیت را در روابط اجتماعی گنجانند و توصیف کرد.

جامعه‌شناسی به مثابه علمی که زندگی گروهی انسانها و نتایج و آثار روابط و رفتارهای اجتماعی را مورد مطالعه قرار می‌دهد،^(۱) دارای دو مسئله اساسی است: یکی مسئله نظم^۳ که در منابع جامعه‌شناسی به مسئله هابزی معروف است، دوم مسئله تغییر^۴ که به مسئله مارکسی شهرت یافته است^(۲) (از این رو، امنیت‌رانی توان در رویکردی جامعه‌شناختی، وضعیتی توصیف کرد که در آن تعادل اجتماعی^۵ برقرار باشد). آنچه اهمیت دارد آن است که بدانیم اگر در گذشته، متأثر از گفتمان عقل دکارتی، بین تغییر و نظم رابطه‌ای دوانگارانه برقرار بود، امروزه از آن تقابلهای تألیفی شالوده‌شکنی شده و این مقولات (نظم و تغییر) در واقع دو روی یک سکه تلقی می‌گردند.

بنابراین برقراری، دوام و قوام نظم و نیز ایجاد و مدیریت تغییرات (با هدف برقراری نظمی مجدد) می‌تواند به مثابه محورهای اساسی در

جامعه‌شناسی امنیت مورد توجه باشد.

از نظر کوین کلمنتس،^۶ جامعه‌شناسی امنیت دارای این ویژگیها می‌باشد:

۱- جامعه‌شناسی امنیت، مخالف متغیر وابسته بودن امنیت (به معنای شرایطی که باید در نهایت و به شکل مطلق به دست آید)، و طرفدار متغیر مستقل و پویا بودن آن است.

۲- در این رویکرد، امنیت به مثابه یک فرایند اجتماعی اساسی مطرح می‌گردد. در چنین وضعیتی است که افراد امکان بقاء و تحرک یافته و بدون تهدیدات خشونت‌آمیزی می‌توانند به فرهنگ و هویت خود، پایبند بمانند.

۳- شالوده‌شکنی از این گزاره که «امنیت منوط به دولت/جنگ‌افزارمحوری است»، از پیامدهای قابل توجه امنیت پژوهی با رویکردی جامعه‌شناختی می‌باشد.^(۳) بیان این موضوع از آن جهت است که در قالب دیدگاه سنتی رئالیسم، «دولت»، مرجع اصلی امنیت^۷ تلقی می‌گردید.^(۴) بنابراین همان‌گونه که هدف مرجع تغییر می‌کند، ماهیت امنیت (تهدیدات و واکنش به این تهدیدات) نیز تغییر خواهد کرد. به عبارتی آنچه تهدیدی برای دولت بوجود می‌آورد ممکن است تهدیدی برای یک فرد یا

1. Sociology of Security

2. Methodology

3. Order

4. Change

۵. مفهوم تعادل اجتماعی از آن رو می‌تواند محور واقع شود که دو مؤلفه نظم و تغییر را در خود مستتر دارد.

6. Kevin Celements

7. Referent of security

۷- با عنایت به ماهیت این گرایش، به نظر می‌رسد مقوله امنیت در دامنه موسع‌تری نسبت به رویکرد «ملی» معنایابی می‌شود.

۸- جامعه‌شناسی امنیت، رویکردی است ناظر بر عصاره و مبنای امنیت که در پی تبیین ضرورت دوام و بقای تعادل اجتماعی به مثابه یک ایده‌ال در فضای امنیتی می‌باشد.

۲- ضرورتها و چرایی

اساساً پی‌جویی امنیت، از دیرینه‌ترین دغدغه‌های بشر بوده است. تلاش به منظور فراهم نمودن ابزارها و مکانیزمهایی در این راستا، مؤید دیدگاه فوق می‌باشد. پیدایش دولت، به مثابه یگانه کارگزار معماری امنیت، علی‌رغم برخی امتیازات، تبعاتی نیز به دنبال داشته است. بدین مفهوم که اگر بپذیریم فلسفه و علت وجودی دولتها، دفع تهدیدات بوده، به مرور زمان در برخی مناطق و کشورها، اقداماتی که باید در راستای تأمین امنیت جامعه صورت گیرد، عملاً به سوی امنیت رژیم تغییر جهت داده است. در حالی که امنیت مقوله‌ای زمینه‌ای^{۱۱} و زمینه‌پرور می‌باشد. به عبارتی باید دانست که امنیت، برآمده از جامعه بوده و «عملی اجتماعی»^{۱۲} می‌باشد. توضیح آنکه هدف امنیت عمدتاً صیانت از نفس و سیطره‌جویی (حفظ وضع موجود و یا تغییر

جامعه ایجاد نکند. برای مثال زمانی که افراد جامعه به مثابه مرجع امنیت در نظر گرفته شوند.^(۵)

۴- جامعه‌شناسی امنیت، به لحاظ ماهیت می‌تواند هم مورد توجه عین‌گرایان واقع شود و هم با اقبال ذهن‌گرایان روبرو گردد. چرا که از یک طرف، نظام اندیشگی مبتنی بر ارزشهای مطلوب افراد جامعه در تفسیر تحولات و نگاه به امنیت مؤثر است (ذهن‌گرایی)^۸ و هم رویدادها و تعاملات اجتماعی می‌تواند نوع نگرش و دیدگاههای نظام درباره امنیت را تحت تأثیر قرار دهد. (عین‌گرایی)^۹

۵- جامعه‌شناسی امنیت نسبت به سلطه دولت، یک تلقی هستی‌شناسانه^{۱۰} ندارد. به عبارت روشن‌تر، این تسلط نه پدیده‌ای «وجودی»، بلکه وضعیتی «شکل‌یافته» است. در واقع این نحله با رویکردی انتقادی، بر این باور است که سلطه دولت در عین تعیین و حفاظت از مرزهای کشور به شکل گرفتن دولت کمک می‌کند. در مجموع از منظر دیدگاه مذکور این امکان وجود دارد که این شرایط مورد بازبینی قرار گرفته و وضعیتی نوین ترسیم گردد.

۶- ویژگی بارز این نحله علمی، ظرفیت بالای آن در راستای بومی‌سازی تئوریهای امنیتی می‌باشد. توضیح آنکه تجویز راه‌کارهای امنیتی با رویکردی جامعه‌شناختی، مستلزم شناخت و تحلیل واقعی بسترها و نقاط قوت و ضعف اجتماع می‌باشد. بنابراین نظریه‌های امنیتی در بطن چنین روندی، خصلتی درونی می‌یابند.

8. Subjectivism 9. Objectivism
10. Ontologica 11. Contextual
12. Social Action

وضع موجود) در برابر دیگران است. پرواضح است فعل و عمل امنیتی ما، متوجه افعال و اعمال دیگران می‌باشد.

به نظر می‌رسد غفلت از «جامعه»، پیامدهایی غیرقابل محاسبه به همراه خواهد داشت. چرا که به اعتقاد گروهی از محققان اساساً جامعه، میناوبن مایه حکومت‌داری مشروع می‌باشد.^(۶) با عنایت به این مطلب است که امنیت دولت مدار نتوانسته و نخواهد توانست امنیتی پایدار را برقرار کند. گزاره‌های نگاه دولتی به امنیت را

شاید بتوان اینگونه بیان داشت: تمرکز قدرت در دست دولت، نگاه یک طرفه دولت به جامعه،

ضعف و ناتوانی جامعه، تکیه دولت بر منابع سخت‌افزاری قدرت، بیش از «اقتدار» بر «زور»

متکی بودن قدرت دولت، گسترده بودن حیطه‌های تحت نفوذ دولت و ... به مخاطره افتادن امنیت وجودی^{۱۳} افراد

از جمله پیامدهای این رویکرد می‌باشد. امنیت وجودی عمدتاً ناظر به دانش و رفتارهایی است

که افراد آنها را مفروض انگاشته‌اند. به عبارت دقیق‌تر، امنیت وجودی، نوعی احساس تداوم و

نظم در رویدادها می‌باشد، حتی آنهایی که بطور مستقیم در حوزه ادراک شخصی قرار ندارند.

احساس این نوع امنیت از نخستین روزهای زندگی به واسطه عادات و امور روزمره در

فعالیت‌های انسان پدید می‌آید. نگاه یک بُعدی دولت مدار به امنیت به راحتی می‌تواند از طریق

برهم زدن عادات و شیوه‌های جاری، تعرض

به نمادها، حوزه‌ها، مکانها و فضاهایی که افراد با آنها انس گرفته‌اند، امنیت هستی‌شناختی افراد را با مخاطره مواجه سازد.^(۷)

بروز و ظهور «معمای امنیت» نتیجه ماهیت رفتار دولتها در بُعد خارجی می‌باشد. در عرصه داخلی نیز تقابل دولت در برابر جامعه، از پیامدهای رویکرد مذکور است. تهدید افراد از سوی دولتها، مؤید دیگری در این جهت می‌باشد. به نظر بوزان^{۱۴} دولتها به چهار طریق می‌توانند افراد را تهدید نمایند:^(۸)

۱- تهدیدات برآمده از وضع و اجرای قوانین داخلی؛ که ممکن است نتیجه:

الف- رویکردهای بیش از حد پلیسی و تدابیر مربوط به پیگرد قانونی باشد،

ب- نارسایی‌های قانونگذاری دولتی و عدم صحت تعیین اولویتها در فعالیتهای مورد تأیید دولت، نظیر خطرات استفاده از مواد شیمیایی

در مورد احتمال ابتلاء افراد به سرطان.

۲- تهدیدات ناشی از اقدام سیاسی یا اداری مستقیم دولت علیه افراد یا گروهها؛ که می‌تواند

الف- مستقیم باشد؛ نظیر کوبیدن درب خانه افراد در نیمه شب،

ب- غیرمستقیم باشد؛ همچون در طرح قرار گرفتن منزل افراد،

ج- ساختاری (به معنای نتیجه عملکرد نیروهای ساختاری غیرشخصی) باشد. مانند

13. Ontological Security

14. Buzan

تبعیض حقوقی علیه اقلیتها،
 ۳- تهدیدات نشأت گرفته از تلاش‌های مربوط به کنترل دستگاه دولت؛ که احتمال دارد:
 الف- خشونت‌آمیز باشد؛ نظیر ترور افراد دگراندیش، محبوس نمودن فعالان سیاسی،
 ب- حقوقی باشد، به عنوان مثال محروم کردن گروهها و احزاب خاص و یا حتی منحل نمودن آنها.
 ۴- تهدیدات برخاسته از پیگیری سیاستهای خارجی خاص؛ مانند اتخاذ راهبردی تهاجمی و توسعه طلبانه.
 همچنین به باور رویکرد جامعه‌شناسی امنیت، دولت‌ها تهدیدآفرینی می‌کنند تا سلطه خود را برقرار و اجرای طرح‌های امنیتی خودشان را توجیه نمایند. با عنایت به مطالب فوق است که دیدگاه جامعه‌شناسی، امنیت برآمده از فراگردهای اجتماعی را مداوم می‌داند. نگرش جامعه‌شناختی به امنیت نگرشی زیربنایی و اساسی است. به عبارتی از آنجا که اختلافات درون جامعه‌ای، بستر شیوع و تسری نظم/امنیت سیاسی می‌باشد، برای دستیابی به امنیت پایدار بایستی درون‌مایه‌های روابط و تبادلات اجتماعی را مورد بازتعریف قرار داد. بدین معنی که روابط اجتماعی بیش از آنکه مبتنی بر اجبار و بر اساس منافع باشد بایستی بر قرارداد و تعهد ابتناء یابد.^(۹) چرا که هر چه مناسبات اینگونه شکل بگیرد، زمینه نضج‌گیری و پیدایش مقوله‌ای تحت عنوان سرمایه اجتماعی^{۱۵} افزایش خواهد یافت. سرمایه اجتماعی به تعبیری، آن نوع روابط اجتماعی است که مبتنی بر اعتماد و روابط متقابل باشد. در واقع جوهره سرمایه اجتماعی، کیفیت این روابط است. سرمایه اجتماعی را می‌توان به مثابه منبع کنش جمعی در نظر گرفت که منتهی به نتایج وسیعی می‌گردد. نرخ بالای سرمایه اجتماعی، نشانه یک جامعه قوی بوده و بخشی از فرایند ظرفیت‌سازی^{۱۶} است که بر شبکه‌های غیررسمی، داوطلبانه بوده و راه‌حلهای محلی برای مشکلات محلی دلالت دارد. در مجموع می‌توان بیان داشت اهمیت این مقوله به حدی است که موفقیت جوامع و افراد و به نوعی امنیت جامعه به آن بستگی دارد.^(۱۰)

فلذا اصلاح و بازسازی روابط، در تمامی ابعاد (نظیر دولت، جامعه، زن، مرد و...) اجتناب ناپذیر است. در این راستا، ایدئولوژی نقش مهمی را عهده‌دار می‌باشد. هر چه دوانگاریهای کلام محور ایدئولوژیها، تقلیل یابد و بر ظرفیت «خودی‌ساز» آن افزوده گردد، به همان نسبت، مناسبات بازتعریف و تعدیل شده و امنیت جامعه افزایش خواهد یافت. در این بین نبایستی از کارکرد فرایند جامعه‌پذیری غافل بود. چرا که روند اجتماعی شدن، ضمن آنکه مانع از خودبیگانگی افراد (توده‌ای شدن جامعه) شده و آنها را به جمع پیوند می‌زند، می‌تواند

15. Social Capital

16. Capacity building Process

۳- بسترهای اجتماعی مطالعه جامعه‌شناسی امنیت

همان‌گونه که بیان گردید امنیت برآیند یک فرایند اجتماعی است. همچنین باید دانست که جامعه‌شناسی امنیت را مانند اکثر گرایش‌های مطالعات امنیتی نمی‌توان فارق از روندهای جهانی مورد بررسی قرار داد. از این رو به نظر می‌رسد رشته مذکور تحت تأثیر مؤلفه‌هایی در دو سطح خرد و کلان قابل بررسی می‌باشد.

الف- سطح کلان

توجه به روند جهانی، شرط توفیق هر نوع تحلیل و دستورالعمل امنیتی است. این روندها عمدتاً «جهانشمول» و «تاحدی غیرقابل کنترل» می‌باشند. پدیده‌های ذیل که در سطح جهانی و کلان مطرح هستند، می‌توانند بر گرایش‌های امنیتی جوامع اثرگذار باشند.

۱- درهم‌تنیدگی‌های جهانی

به زعم بسیاری از صاحب‌نظران مانند هولتون^{۱۷} در هم‌فرورفتگی‌های جهانی یکی از وجوه پراهمیت تحولات نظام بین‌المللی می‌باشد.^(۱۱) از سوی دیگر موضوع تراکم زمان و مکان که تا حد فراوانی متأثر از انقلاب ارتباطات می‌باشد و در اندیشه افرادی همچون هاروی^{۲۳} مطرح گردیده نیز نقش بسیار مؤثری در این روند ایفاء

زمینه باز اجتماعی شدن (Re Socialization) و یا تقویت ارزش‌ها و نگرش‌های موجود را فراهم کند. در خصوص اهمیت این موضوع، تنها به بیان این نکته اکتفاء می‌گردد که رفتارهای اجتماعی (اعم از فردی یا جمعی) عمدتاً بر پایه ایستارها^{۱۷} بروز می‌یابند که ایستارهای مزبور حاصل کارکرد مؤلفه‌های جامعه‌پذیری است. بنابراین روزخسونت و یا استقرار ثبات تاحدی منوط به میزان کارآمدی روند جامعه‌پذیری و درون‌مایه ایدئولوژی سیستم می‌باشد.

جامعه‌ای که خواهان رسیدن به وضعیتی «نسبتاً امن» (به دلیل آنکه امنیت مطلق دست‌نیافتنی است) می‌باشد، گریزی از پرداختن به امنیت بارویکردی جامعه‌شناختی ندارد. نگرش تحلیلی به جوامعی که در چنبره لایه‌های متراکم ناامنی گرفتارند، نشان می‌دهد ابهام جامعه در گرایش به مدرنیسم^{۱۸} و یا حفظ وضعیت سنت‌گرایی^{۱۹} ناهمخوانی عرف و قوانین (روزآمد نبودن قوانین)، ضعف و بحران در مدیریت دوران گذار که بعضاً منتهی می‌شود به فروپاشی اجتماعی^{۲۰} انسداد ساختاری^{۲۱} و عدم وجود تحرک اجتماعی، بی‌توجهی و یا ضعف در پرداختن به پیامدهای تحولات ساختاری (همچون رشد جمعیت، افزایش انتظارات، تغییر در منزلت نیروهای اجتماعی و گروه‌های مرجع و...) و موضوعاتی از این دست، زمینه‌ساز بسیاری از ناامنی‌های اجتماعی می‌باشد.

- | | |
|-------------------------|---------------------|
| 17. Attitude | 18. Modernization |
| 19. Traditional | 20. Social Collapse |
| 21. Structural Enclouse | |
| 22. Holton | 23. Harvey |

نموده است.^(۱۲) این وضعیت موجب آن شده که حوزه‌های اقتصادی، سیاسی، فرهنگی به هم وابسته شده و رویدادهای اقتصادی و امنیتی و... در مناطق مختلف جهانی بسته به شرایط محلی بازتابهایی داشته باشد.

درباره تأثیرات این عامل باید گفت که در این وضعیت جهانی، دولت‌ها دیگر به راحتی نمی‌توانند هر نوع سیاست و خطمشی را در جامعه اعمال نمایند. چرا که رفتاری برخلاف معیارهای بین‌المللی، می‌تواند عواقب فراوانی برای دولتمردان در برداشته باشد. همچنین سرایت بحرانهای جهانی به داخل که برآمده از شرایط فوق است، پیامدهای زیانباری برای ساختارهای اقتصادی و سیاسی جامعه به همراه خواهد داشت. فرسایش حاکمیت ملی که بازتاب آن در تحدید نقش دولت‌ها در برقراری امنیت تجلی می‌یابد، از جمله این موارد می‌باشد.^(۱۳)

۲- تبعیض و نابرابری

از آنجا اکثر مناسبات بر اساس قدرت شکل گرفته و توزیع قدرت نیز متوازن نمی‌باشد، بنابراین بی‌عدالتی نمود عینی دارد. شکاف‌های تکنولوژیکی و سطوح نامتقارن توان‌مندی اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و نظامی بین کشورها، در ایجاد این نابرابری نقش اساسی دارد. در واقع پیامد این وضعیت، به حاشیه رانده شدن برخی از مناطق و کشورها در عرصه‌های گوناگون می‌باشد.^(۱۴) فراموش نکنیم بسیاری از

صاحب‌نظران یکی از ریشه‌های بروز حادثه ۱۱ سپتامبر را این ویژگی جهانی دانسته‌اند. به‌رحال خود این موضوع سرشار از پتانسیل خشونت‌زایی است. در خصوص اثرات دیگر این شرایط باید اذعان داشت که به دلیل پیوندهای درون و برون و نیز با توجه به اینکه بخشهایی از جامعه به گروه‌ها و صاحبان قدرت خارجی متصل خواهند شد و عملاً الگوی مرکز-پیرامون در داخل برقرار می‌گردد، این امر می‌تواند منشاء و بستر آسیب‌پذیریهای فراوانی گردد.

۳- انتشار سریع ایده‌ها و اندیشه‌ها

واقعتهای جهانی مبین آن است که در عصر سلطه تکنولوژیهای ارتباطی، که موضوع بحث اندیشه‌گرانی همچون مک‌لوهان است، ایده‌ها، اندیشه‌ها، روشهای زندگی و تفکر، بسرعت به سایر مناطق سرایت می‌کند.^(۱۵)

گیدنز^{۲۴} در قالب نظریه «جدایش زمانی و مکانی» معتقد است که امکان جا انداختن روابط اجتماعی محلی در گستره‌های پهناوری از زمان. فضا، تا حد ایجاد سیستمهای یکپارچه جهانی وجود دارد. با دقت در شرایط جهانی می‌توان درجه‌روایی این نظریه را قابل توجه دانست. بدین معنی که با تسلط غرب و آمریکا بر رسانه‌ها (بویژه از نوع دیداری) و سایر فناوریهای ارتباطی و برخی مکانیزمهای نهادی و سیاسی ما شاهد تلاشهای فراوانی در قالب

24. Giddens

و... جلوه‌هایی از وضعیت فوق می‌باشند. در این شرایط اگر قواعد بازی در بین گروهها نهادینه نشده باشد، به راحتی بحرانهای اجتماعی تجلی می‌یابد.

از دیگر اثرات روند مذکور، آشنایی جوامع با سطح زندگی و شرایط اجتماعی، اقتصادی و سیاسی سایر کشورها می‌باشد که به نوعی منجر به افزایش غیرعادی حجم روبناها (منظور افزایش انتظارات جامعه) می‌گردد. این در حالی است که زیربناها (مراد توان و ظرفیت پاسخ‌گویی دولتها) همچنان در سطح قبلی مانده و استحکام و توسعه آنها تابع شرایط پیچیده‌تری می‌باشد.

ب- سطح خرد

پس از این توضیحات مختصر در باب پدیده‌های سطح کلان بررسی جامعه‌شناسی امنیت، نگارنده معتقد است مؤلفه‌هایی همچون ساخت اجتماعی، قوی بودن ایده دولت و هویت ملی، در ارائه چارچوبی از این رویکرد و نیز حصول به وضعیتی نسبتاً امن در هر اجتماعی، جایگاهی ارزنده دارند. فلذا در ادامه مقاله، نگاهی به اهمیت و کارکردهای هر یک از آنها، خواهیم داشت. پیش از پرداختن به این موضوع، بیان این نکته ضروری است که ویژگی این مؤلفه‌ها در آن است که ضمن آنکه از ایجاد و اعمال تهدید حوزه قدرت علیه

تحمیل ایده‌ها و نیز استانداردهای رفتار سیاسی (در قالب دمکراتیزاسیون بارویکردی لیبرالی) و فرهنگی (در چارچوب پدیده‌هایی همچون جهان مک^{۲۵} و کوکاکولایی شدن^{۲۶} و...) هستیم. این قبیل سازوکارها می‌تواند الگوها، افکار، نمادهای فرهنگی و... را به سایر مناطق منتقل کرده و به نوعی بر آنها دیکته نمایند. با عنایت به میزان بالای اثرگذاری این عوامل است که به تعبیر اینگلهارت^{۲۷} می‌توان از مقوله‌ای تحت عنوان «انقلاب خاموش»^{۲۸} صحبت کرد. (۱۶) در واقع این نوع تغییرات بنیادین در ارزشها، ایده‌ها و... بخصوص اگر سریع باشد می‌تواند گسستهای جدی در مبانی هویتی جامعه ایجاد کرده و گروههای اجتماعی را به تقابل بکشاند.

این مسئله در مورد کشورهای در حال توسعه بسیار حادتر است چرا که در این مناطق فرایند ملت‌سازی عقیم مانده و هویت ملی با چالشهای فراوانی روبروست. از این رو چنانچه اقوام و گروههای اجتماعی در این جوامع به خودآگاهی برسند به سرعت وحدت ملی از بین خواهد رفت. در بستر دگردیسی گفتمانها که وسایل ارتباط جمعی نقش مهمی در آن دارند و ملحوظ نظر داشتن پدیده «سرعت تاریخ»، ارزشها و هنجارها با سرعت بیشتری متحول شده که می‌تواند منشاء بسیاری از بحرانهای هویتی گردد. به عنوان مثال بی‌علاقگی افراد به نمادهای شغلی خود (به ویژه در بین گروههای حساسی همچون نظامیان)، گروههای مرجع نسل گذشته

25. McWorld
27. Inglehart

26. Cocacolonization
28. Silent Revolution

جامعه جلوگیری می‌نماید، مانع و بازدارنده مناسبی نسبت به خشونت‌ها و مخاطرات احتمالی جامعه و افراد (نظیر شورشهای اجتماعی، ترورهای فیزیکی و...) در قبال دولت و ساختار سیاسی خواهد بود.

۱- ساختار اجتماعی

برخی محققان همچون مک سوینی (Mcsweeney) در بررسی جامعه‌شناختی امنیت، تأکید خاصی بر نقش ساختار اجتماعی نموده و در این جهت بررسی رهیافت ساختارگرایان اجتماعی، نقش و جایگاه ساخت اجتماع در هویت و نیز موضوع کارگزار/ساختار در تئوریهای اجتماعی را در دستور کار خود قرار داده است.^(۱۷) اساساً ساختارها، جامعه را شکل نموده و نماد می‌بخشد. ساختارها به فعالیتهای اجتماعی سمت و سو داده، همچنین نحوه تعامل افراد و گروهها، توزیع ارزشها و نقشها، تعیین جایگاه و موقعیت گروههای اجتماعی و افراد را مشخص می‌کند. در چارچوب جامعه‌شناسی امنیت، ساختارهای اجتماعی از جمله مبانی پایدار و اثرگذار در رسیدن به وضعیتی نسبتاً امن می‌باشد. ریخت‌شناسی ساختارها، تا حد قابل توجهی می‌تواند بیان‌کننده وضعیت امنیتی یک جامعه باشد. پیش از پرداختن به ویژگیهای یک ساختار امنیت‌فزا، ارائه تعریفی از ساخت اجتماعی ضروری به نظر می‌رسد. ساخت اجتماعی، در وسیعترین مفهوم آن، الگوی ایجاد شده کنشهای متقابل انسانی می‌باشد. این

تعریف کلی، گروههای غیررسمی‌ای را که ممکن است مدت کوتاهی حیات داشته‌اند و نیز نظامهای اجتماعی پیچیده‌ای را که قرن‌ها وجود داشته‌اند، در برمی‌گیرد. از نظر علمای سیاست، وجه مشترک ساختهای اجتماعی رسمی و غیررسمی آن است که در رفتار سیاسی اثرگذار هستند.^(۱۸) بعد از آشنایی با مفهوم ساختار اجتماعی، آنچه مهم است نقش این عامل در ایجاد روابط/ فضای متعادل و امن است. چرا که این قبیل ساختارها همان‌گونه که قادرند در تأمین امنیت نقش مؤثر داشته باشند در شرایطی می‌توانند موجب نوعی ناامنی گردند که گالتونگ^{۲۹} از آن به عنوان خشونت ساختاری^{۳۰} نام می‌برد.^(۱۹) از جمله ویژگیهای این مقوله، نامحسوس بودن آن است که بدین دلیل گاهی با عنوان خشونت پنهان^{۳۱} نیز از آن یاد می‌شود. زنها و اقلیتهای قومی، نژادی، مذهبی و ... به‌طور معمول خود را قربانی این نوع خشونت می‌دانند. هر چند به نوعی این بحث در مورد پیامدهای تقسیم اجتماعی کار نیز دلالت می‌کند. در ادامه نگاهی به دیدگاه فمینیستها در این خصوص خواهیم داشت. به اعتقاد آنها خشونت ساختاری، نوعی ناامنی است که مبتنی بر ساختی از قدرت می‌باشد که بر اساس تصورات جنسی ابتناء یافته است. از نظر آنها، مردها به‌عنوان یک گروه، تهدید به

29. Galtung 30. Structural Violence
31. Hidden Violence

الف- تعادل

منظور آن است که ساختارهای فرهنگی، اقتصادی و سیاسی بایستی به لحاظ حجم، متوازن باشند. بی توجهی به این وضعیت، نتیجه ای جز پیدایش ساختارهای امنیت زدا به همراه نخواهد داشت. فرجه بودن ساختار سیاسی، ضمن آنکه بیانگر وجود نظم سیاسی می باشد (که در بخشهای بعدی به پیامدهای این وضعیت اشاره خواهد شد) به نوعی بر استقلال نسبی این ساختار از سایر بخشهای جامعه، دلالت دارد. ویژگی دیگر این گسیختگی^{۳۳} و از ریخت افتادگی،^{۳۴} «تارگونی» ارتباطات و تعاملات اجتماعی است. بدین معنی که ارتباطات افقی کم رنگ تر شده و با از میان رفتن «بود» روابط در حالتی «عمودی» صورت بندی می یابند.^(۳۲)

ب- انعطاف

مراد و مقصود از این عنوان آن است که ساختارهای اجتماعی بایستی نسبت به برخی تحولات، واکنشی در خور نشان دهند. به عنوان مثال و برای روشن شدن موضوع می توان به تأثیرات پیشرفتهای فناورانه اشاره نمود. این قبیل تحولات آثار فراوانی از جمله تغییر در مناسبات و سطح نیروهای تولیدی جامعه به همراه دارد. بدیهی است که این تغییرات باید در عرصه اجتماع نیز تجلی یابند. از جمله الزامات اساسی این روند، نامتصلب بودن ساختارها

شمار نمی آیند بلکه مبنای تهدید، خشونت و بی عدالتی علیه زنان در سلسله مراتبی است که ماهیت آن بر پایه مفروضات جنسی شکل گرفته است. فمینیستها بر این باورند که ساختار اجتماعی، ساختار پدرسالارانه بوده و حتی حاکمیت دولتها نیز مفهومی جنسی یافته به حدی که می توان از دولت مردانه^{۳۲} بحث نمود. در چنین شرایطی زن به عنوان «جنس دوم» و «دیگری» نگریسته می شود. در واقع، سلسله مراتب اجتماعی ناشی از حاکمیت و سلطه پدر/مرد سالاری می باشد.^(۳۰) در واقع گروههای مذکور، یکی از ریشه ها و مبانی اجتماعی نامنی و مالا محرومیت از حقوق اجتماعی خود را در چنین وضعیتی می دانند.

به هر حال واقعیت این است که سراسر سازمان جامعه از تولید و مصرف گرفته تا سیاست و قانون و فرهنگ، بر مبنای پدرسالاری می باشد. هر چند تبعیض علیه زنها رفتار مناسبی نیست لیکن باید هشیار بود که چنانچه پدرسالاری با تعبیر فوق، متزلزل شود، کل زندگی ما، به تدریج اما به یقین دگرگون خواهد شد. این چشم اندازی هولناک است که هولناکی آن فقط برای مردان نیست.^(۳۱)

در مجموع به نظر می رسد اگر خواسته باشیم کنشهای متقابل انسانی، سامان مند بوده و شرایط امنی برقرار باشد، باید ساختهای چنین کنشهایی دارای ویژگیهایی به شرح ذیل باشند.

32. Masculine State

33. Fragmentation

34. Deformation

می‌باشد. همچنین نباید از توان «خود ترمیمی ساختارها» غفلت نمود. چنین ظرفیتی دولت‌ها را قادر می‌سازد که نسبت به نیازهای نوظهور، پاسخگو باشند.

به نظر می‌رسد به غیر از خصایصی شکلی همچون تعادل و انعطاف، کارکرد ساخت اجتماعی بایستی تولید برابری اجتماعی باشد. برابری اجتماعی (که تا حد زیادی شرایطی ایجاد شده از سوی ساخت اجتماعی به شمار می‌آید)

به مثابه یکی از ارکان جامعه‌ای متعادل، نقش بسیار مؤثری در تأمین امنیت دارد. تأکیدی که متون دینی و متون نشأت گرفته از سایر حوزه‌های تفکر بشری بر این متغیر دارند، حکایت از منزلت رفیع آن دارد. توقع رسیدن به شرایطی قابل قبول از لحاظ امنیت، بدون ملحوظ نظر داشتن «برابری»، خیال‌پردازانه خواهد بود. بنا

به تعریف:

«برابری اجتماعی، تصدی موقعیتهای برابر اجتماعی و ساختاری و دسترسی به منابع و مزایای اجتماعی کمیاب از قبیل ثروت، قدرت و منزلت از سوی افراد و گروه‌هاست که به نوبه خود بر حقوق، فرصتها و امتیازات آنها اثر تعیین کننده دارد.» (۲۳)

نگاه به مقوله برابری از زاویه‌ای دیگر نیز اجتناب‌ناپذیر است. توضیح آنکه در جامعه‌شناسی امنیت، ساختارهای اجتماعی بایستی به گونه‌ای شکل گرفته و ساخته شوند

که برابری در ابعاد «حقوقی»، «مشارکت»، و «فرصت» را ایجاد کنند. از جمله مصادیق جنبه‌های سه‌گانه مذکور می‌توان به این نکات اشاره کرد:

- برابری افراد در برابر قانون به لحاظ استفاده از حقوق فردی (حیات، مالکیت و آزادی اندیشه، بیان، قلم، شغل و ...) و جمعی (اجتماعات و ...).

- برابری افراد در خصوص پاسخ‌گویی، - برابری افراد در حمایت قانون برای تحقق حقوقشان،

- برابری افراد به لحاظ مشارکت در امور اجتماعی (به ویژه موقعیت زنان، اقوام و اقلیتها).

- برابری افراد به منظور استفاده از فرصتهای اجتماعی (تحرک اجتماعی، دسترسی به اطلاعات و ...).

واقعیت آن است که تعریف و نکات مذکور از چنان ظرفیتی برخوردارند که در صورت اجرا، می‌توانند بسیاری از دغدغه‌های جوامع انسانی را مرتفع ساخته و رضایت اجتماعی را تولید نمایند، ولی متأسفانه آنچه در ساختار و روابط اجتماعی، ساری و جاری است، وضعیت نابرابری می‌باشد که دلایل فراوانی را می‌توان در این باره لیست نمود. پرداختن به تمامی علل این شرایط را به مجال دیگری وامی‌گذاریم و در ادامه به طرح یک دیدگاه در این رابطه بسنده می‌کنیم.

در برهه‌های تاریخی گوناگون از یکسو و جوامع مختلف از سویی دیگر و با توجه به

ساخت تاریخی. اجتماعی این جوامع، شاهد ارتباطهای مختلف بین سه مؤلفه اساسی ثروت، قدرت و منزلت بوده و هستیم. در جوامع پیشاصنعتی و فئودال غرب، گروههای منزلت به سایر منابع کمیاب (ثروت و قدرت) دسترسی بهتری داشتند. در جوامع بوروکراتیک متمرکز که نهادهای جامعه مدنی شکل نگرفته و نهادینه نشده‌اند و در برخی موارد به دلیل اتکاء دولت به اقتصاد رانتی^(۲۴) و طبعاً عدم نیاز به گروههای اقتصادی، این گروههای قدرتمند که به واسطه نفوذ در دستگاه تصمیم‌گیری دولتی به سایر منابع کمیاب دسترسی می‌یابند. در جوامع صنعتی نیز که طبقات اجتماعی (ثروت) شکل گرفته‌اند و دولت به رغم استقلال نسبی نیازمند این طبقات به ویژه طبقات سرمایه‌دار و متوسط متخصص است این طبقات اجتماعی‌اند که سایر منابع کمیاب را بیشتر در اختیار دارند. در مورد پیامدهای نابرابری در مقولات سه گانه ثروت، قدرت، منزلت، می‌توان موارد ذیل را برشمرد:

- مهم‌ترین پیامد بالقوه نابرابری در حوزه ثروت، خشونت و شورش است.^(۲۵)

- نابرابری در قدرت، محملی برای تسلط حوزه سیاسی بر سایر حوزه‌ها بوده و ضمن تضعیف استقلال نسبی این حوزه‌ها، نظم اجتماعی نیز (همانطور که پیشتر اشاره شد) شکننده خواهد شد.

- همچنین این نابرابری، در عین اینکه منجر به

تقلیل انگیزه‌های سیاسی می‌گردند، روابط اجتماعی، بنیاد گروهی را تحدید می‌کند. بدیهی است این موضوع خود موجب کاهش تعداد انجمن‌های داوطلبانه می‌گردد.

- علاوه بر نکات فوق، این نابرابری، وفاق را متزلزل کرده و مشارکت اجتماعی را به سطح نازلی می‌رساند.

- نابرابری در حوزه منزلت، باعث کاهش کرامت و عزت نفس انسانی گردیده و احساس سرخوردگی را تشدید می‌کند.

از جمله پیامدهای بسیار حایز اهمیت نابرابری، پدیده «حذف اجتماعی» است که در برخی جوامع (به خصوص در جوامع عشیره‌گرا) به مثابه یکی از کار ویژه‌های برخی ساختارهای اجتماعی می‌باشد. حذف اجتماعی فرایندی است که به موجب آن برخی افراد و گروهها به گونه‌ای منظم از دستیابی به سمتهایی محروم می‌شوند که به آنان امکان می‌دهد در چارچوب استانداردهای اجتماعی که از نهادها و ارزشهای هر متن خاصی شکل گرفته است، از زندگی مستقلی برخوردار باشند. نکته مهم آن است که حذف اجتماعی نه یک وضعیت بلکه یک فرایند می‌باشد. بنابراین مرزهای آن تغییر پذیرند. به عبارتی در مقاطع مختلف و بسته به تحصیلات، ویژگیهای جمعیت‌شناختی، تبعیضهای اجتماعی، رویه‌های کاری و سیاستهای عمومی، اینکه چه افراد و گروههایی دارای چه میزان تحرک اجتماعی باشند، متفاوت

است.^(۲۶) به خوبی روشن است هر یک از موارد فوق، می تواند عاملی برای بی ثباتی باشد. بدیهی است هر چه تعداد بیشتری از نکات مزبور با یکدیگر جمع شوند به همان میزان، ضریب ناامنی جامعه افزایش خواهد یافت. در اینجا بیان این موضوع ضروری می باشد که چنانچه محرومیتها و نابرابریها رفع نگردد و با استفاده از مکانیزمهای اجبار آور، در صدد به انقیاد در آوردن آحاد جامعه باشیم، باید آگاه بود که این تمهید، (با دیدی خوش بینانه) تنها محل بروز خشونت را (به عنوان مثال از جامعه به خانواده) تغییر می دهد.^(۲۷) البته این رفتار، تاکتیکی خواهد بود. به عبارتی روشن تر اگر نابرابریها فراتر از آستانه تحمل جامعه رود، باید در انتظار یک استراتژی خشن، بنیادین و سازش ناپذیر از سوی جامعه بود.

۲- ایده دولت

ایده دولت، به مثابه مقوله ای انتزاعی، نقش مؤثری در برقراری و تداوم امنیت دارد. قوی بودن ایده (به معنای انسجام و فراگیری آن)، جزء ضروری جامعه ای ایمن است. چرا که جوهره و ماهیت هر سیستم سیاسی را صورت بندی می کند. ایده ها می تواند اشکال سلبی و ایجابی به خود بگیرند. به عنوان نمونه در امریکا دمکراسی، ارزشی مثبت بوده و به همان اندازه، ضدیت با کمونیزم به مثابه اصل سازماندهی منفی مدنظر می باشد. کارویژه ایده قوی آن است که دولت می تواند بدون اینکه تهدیدی متوجه موجودیت کلی آن شود، دورانهای ضعف نهادها را به راحتی پشت سر بگذارد. در مقابل چنانچه این ایده از استحکام مناسبی برخوردار نباشد، امنیت حالتی شکننده به خود می گیرد. به بیان روشن تر برآیند چنین وضعیتی، ظهور «دولت حداکثر» می باشد که در آن

35. The Copenhagen School

36. Desecuritization

زورمداری محور فعالیتهای دولت بوده و ترس، جایگزین ایده‌های انسجام دهنده می‌گردد. همچنین حکومت بیش از وفاداری به دنبال اطاعت است. چنانچه دولتی در پی آن باشد که ضعف در ایده خود را از طریق مصرف نمودن منابع مادی و معنوی جبران نماید، احتمال دارد و در کوتاه مدت «مسئله» خاصی رخ ندهد ولی در درازمدت با خطر کاهش منابع در برابر تقاضاهای اجتماعی و نیز در مقابل دولتهای سازمان یافته تر روبرو می‌شود. (۲۹)

ایده‌ها بانهادهای اجتماعی پیوند ناگسستنی دارند. بدین معنی که اساساً نهادها مبتنی بر ایده‌ها شکل گرفته‌اند. هر چند تغییر نهادها، کار چندان آسانی به نظر نمی‌رسد لیکن ایده‌ها را که به اصطلاح جنسی نرم افزارانه دارند، به گونه‌ای غیرمستقیم و با سهولت بیشتری می‌توان تحت تأثیر قرار داد. از این رو، چالش نهادها با ایده‌های تحول یافته می‌تواند صدمات جبران ناپذیری بر مبانی امنیتی جامعه وارد نماید.

۳- هویت ملی

به طور کلی افراد برای تعریف خود نیازمند هویت هستند. در باب اهمیت بحث هویت بیان این نکته کفایت می‌کند که هویت ملی، اُس و اساس هر جامعه‌ای می‌باشد. از جمله خصایص عمده هویت ملی تعریف مؤلفه‌هایی همزمان برای همسازی و واسازی است که «ما» را در برابر «آنها» معرفی می‌کند. در واقع از

انباشت لایه‌های فرهنگی، تاریخی، مذهبی و سیاسی بر روی یکدیگر و انتقال ارزشها در روند «فراگیری اجتماعی»، هویتها شکل می‌گیرد. هر چند تعامل با محیط خارجی نیز اثر قابل توجهی بر هویت افراد جامعه باقی می‌گذارد. ترجمان این مطلب آن است که هویت مفهومی متحول بوده و در بستر تحولات زمانه، دچار تغییراتی می‌گردد. در مورد هویت دیدگاه کاستلز^{۳۷} بسیار راه‌گشا خواهد بود. او معتقد است:

«هویت سرچشمه معناست. هویت عبارت است از فرایند معناسازی براساس یک ویژگی فرهنگی یا مجموعه بهم پیوسته‌ای از ویژگیهای فرهنگی که بر منابع معنایی دیگر اولویت داده می‌شود. به نظر می‌رسد باید هویت را از آنچه جامعه‌شناسان به طور سنتی نقش و مجموعه نقشها می‌نامند، متمایز ساخت. نقشها (مثلاً کارگر، مادر، ورزشکار و...) براساس هنجارهایی تعریف می‌شوند که ساخته نهادها و سازمانهای جامعه هستند. وزن نسبی هر یک از آنها در اثرگذاری بر رفتار مردم بستگی به توافقه‌ها و آرایشهای موجود بین افراد و این نهادها و سازمانها دارد. البته نمی‌توان انکار کرد که گاهی خود - تعریفها نیز با نقشهای اجتماعی مطابقت دارد. به

37. Castells

عنوان نمونه زمانی که از نظر کنشگر معینی، پدر بودن مهم‌ترین خود-تعریف اوست. اما هویت در مقایسه با نقش، منبع معنای نیرومندتری است زیرا دربرگیرنده فرایندهای ساختن خویش و فردیت یافتن است. به بیان ساده، هویت، سازمان دهنده معناست ولی نقش، سازمان دهنده کارکردهاست. البته معنا نیز به منزله یکی شدن نمادین کنشگر اجتماعی با مقصود و هدف کنش وی تعریف می‌گردد.»^(۳۰)

نکته مهم آن است که در مورد صفت «ملی» هویت بایستی دقت نمود. چرا که مسلط ساختن یک هویت خاص و خصلت ملی دادن به آن با استفاده از شیوه‌هایی نظیر تسطیح فرهنگی، از بین بردن خرده هویتها و... پیامدی جز بحران و ناامنی در پی نخواهد داشت. این راهبرد نمی‌تواند امنیت را به ارمغان آورد. بدلیل چنین راه کاری، پیگیری استراتژی «وحدت در کثرت» است. به عبارت روشن‌تر، هویت ملی در جامعه‌ای پا بر جا خواهد بود که بتواند خرده هویتها را حول نقطه ثقلهایی محوری جمع کند، به نحوی که ضمن حفظ ویژگیهای هر هویت محلی، آنها خود را در قالب یک جغرافیایی مشترک، «ملی» نیز تعریف کنند. از جمله کارکردهای هویت ملی، نقش آفرینی در فرایند ملت سازی است. عقیم ماندن این روند، منجر به از هم گسیختگی اجتماعی، تقابلهای

خسوت‌های اجتماعی می‌گردد. همان‌گونه که بیان شد هویت ملی برآمده از مؤلفه‌های اجتماعی، تاریخی، جغرافیایی، سیاسی، دینی، فرهنگی و زبانی است. به نظر می‌رسد از آن جا که بُعد اجتماعی هویت ملی، با مناسبات و روابط اجتماعی در تعامل است، حایز اهمیت خاصی می‌باشد. چرا که کیفیت ارتباط فرد با نظام اجتماعی در این بخش مشخص خواهد شد. مطلب اصلی بُعد اجتماعی هویت ملی آن است که افراد به واسطه محیط اجتماعی‌ای که در آن تعلق دارند و یا به آن رجوع می‌کنند، هویت خود را تعریف می‌نمایند.^(۳۱) در واقع عصاره بعد اجتماعی هویت ملی، به برقراری روابطی عاطفی و دوستانه بستگی دارد. زیرا مبنای هر شکل از نظم اجتماعی، عاطفه است.^(۳۲)

بسط و تعمیق چنین روابطی، جنبه اجتماعی هویت ملی را استحکام می‌بخشد. برآیند وضعیت مذکور، ظهور وفاق و وفاداری اجتماعی می‌باشد. همچنین ساختارهای طرد و جذب^{۳۸} نیز در بُعد اجتماعی هویت حایز اهمیت است. عملکرد این قبیل ساختارها بایستی براساس اصولی فراگیر باشد تا روابط اجتماعی متعادل گردد. اهمیت این موضوع در آن است که هر چه میزان طرد اجتماعی افزایش یابد، هویت مشروعیت بخش (با محوریت و مصدریت حکومت) دچار بحران گردیده و به تقویت و

38. Conclusion and Exclusion Structures

گسترش هویت مقاومت و هویت برنامه‌دار افزوده می‌گردد. (۳۳)

همچنین به باور اکثر صاحب‌نظران، وفاق اجتماعی نیز در انسجام و استحکام هویت ملی نقش بسیار تعیین‌کننده‌ای دارد.

وفاق اجتماعی،^{۳۹} از جمله ضروریات و الزامات رسیدن به وضعیتی نسبتاً امن می‌باشد. در رویکرد جامعه‌شناسانه به امنیت، گریزی از پرداختن به این موضوع نیست. وفاق، نرم‌افزاری است که همسنگ سخت‌افزارها نقش‌آفرینی دارد.

اگر در مباحث سیاسی، مشروعیت جایگاه ممتازی دارد در حوزه اجتماع، صحبت از وفاق است. در شرایط وفاقی، بین افراد و گروه‌ها یک حس همانندی و قرابت وجود دارد و پیوندهای عاطفی و دلمشغولیه‌ها، آنها را به یکدیگر پیوند می‌دهد. انتخاب نمادها، ارزشها و معانی فرهنگی مورد نظر بیشتر گروه‌ها و اجتماعات مختلف و تلاش در جهت نهادینه کردن این ارزشها و درونی شدن آن توسط افراد. همراه با توزیع عادلانه امکانات و مواهب طبیعی و اجتماعی. از عوامل عمده ایجاد وفاق اجتماعی در جامعه است. (۳۴)

به دلیل ماهیت بشر و جوامع بشری، ارائه تعاریفی از مفاهیم اجتماعی نظیر وفاق، بسیار غامض می‌باشد. همچنین به دلیل تفاوت جوامع با یکدیگر و نیز تحولات آنها در طی اعصار گوناگون، مفاهیم نسبی تلقی شده و مآلاً

نیاز به تعریف و بازتعریف دارند. لیکن به منظور پرداختن به بحث، تعریفی کلی از این مفهوم ارائه می‌شود. به نظر می‌رسد وفاق اجتماعی نوعی اجماع‌نظر و فهم مشترک نسبت به باورها، ارزشها و هنجارهای اساسی در جامعه می‌باشد. برای درک بهتر این مفهوم می‌توان به ابعاد گوناگون آن پرداخت. در بُعد وجودشناختی، توافق نخبگان و مردم بر سر مفاهیمی اساسی همچون «این جهان»، «آن جهان»، «جامعه»، «انسان»، نسبت روابط آنها با یکدیگر، محور اصلی است. جنبه امکان‌شناسی به برداشت و درک مشترک در خصوص امکانات، ظرفیتهای توانمندیهای موجود در «طبیعت»، «جامعه» و «انسان» برمی‌گردد. در بُعد «تنظیمی و هنجاری» بحث عمده در خصوص این مطلب است که انسان نسبت به این جهان، جامعه و نسبت به خود چه وظایفی عهده‌دار است. اجماع نظر در مورد پاسخ به این پرسشها، حایز اهمیت فراوان است. بُعد چهارم وفاق، بُعد ارزشی است که در برگیرنده توافق در مورد ارزش این جهان و جامعه در نظر انسان می‌باشد و اینکه چه ارزشی برای انسان در کلیت و جزئیت آن قایلیم. (۳۵)

اهمیت این بحث در آن است که باید بدانیم بدون ارزشمند دانستن این جهان و انسان، نمی‌توان در مورد مفاهیم و مقولاتی اساسی نظیر هویت و وفاق به اجماع نظر رسید.

وفاق اجتماعی، تسهیل کننده سیاستگذاریهایی عمومی بوده و آسیب پذیریهایی را کاهش می دهد. از سوی دیگر سست شدن وفاق، منجر به تشدید تضادها، ناکارآمدی قواعد اجتماعی، بروز و ظهور خشونت و بالمآل مختل شدن بنیانهای امنیت و افزایش نیاز به برقراری نظم سیاسی ... می گردد. از زاویه دیگری نیز می توان به بیان اهمیت این موضوع پرداخت. به این معنی که اساساً گذار هر جامعه ای از مرحله «تراکم» به «تمایز» و در ادامه رسیدن به مرحله «انسجام» منوط به سطح بالای وفاق اجتماعی می باشد. در واقع خمیرمایه انسجام هر سیستم اجتماعی، وفاق است.

در چارچوب جامعه شناسی امنیت، «وفاقی پایا» خواهد بود که مبنایی اجتماعی داشته باشد. توضیح آنکه زمانی که وفاق را بر شالوده های سیاسی بنا نمودیم، وفاق حاصله انفعالی و سست پایه خواهد بود چرا که بیش از تعهد/ داوطلبگی و قرارداد بر اجبار ابتناء یافته است.

فرجام

برآیند طبیعی این وضعیت تمایل فزاینده به تمرکزگرایی خواهد بود. بدیهی است در این صورت، هر گاه ساختار سیاسی دچار ضعف و تحلیل قوا شود، وفاق اجتماعی نیز از بین رفته و احتمالاً روندهای واگرایانه ظهور و بروز می یابند. از سوی دیگر اگر وفاق مبتنی بر اشتراک منافع سیاسی و اقتصادی باشد، اولاً تحمیلی و ایدئولوژیک خواهد بود که مسلماً همه را در بر نمی گیرد و ثانیاً باید دانست که این قبیل منافع

سیال بوده و دچار تغییراتی سریع شده و در نتیجه آن وفاق، شکننده خواهد بود. به تعبیر اشلی روابط سلطه، تفاهم سوز است. (۳۶) در حالی که اگر وفاق، بر آمده از ملاحظات اجتماعی و فرهنگی باشد، از آنجا که سرعت تغییرات در این حوزه ها، کم است، فلذا وفاق ایجاد شده نیز مستحکم/ماناتر می شود. (۳۷)

در مجموع ارتباط مقوله هویت با امنیت را می توان این گونه تبیین نمود که اساس امنیت، هویت است. از ابعاد پراهمیت هویت نیز بُعد اجتماعی و وفاق اجتماعی است. بنابراین اگر مناسبات اجتماعی دچار اخلال گردد، اگر جامعه گرفتار از هم گسیختگی باشد، چنانچه روابط اجتماعی بیش از عاطفه بر نظم ابزاری متکی باشد، اگر افراد جامعه در تعامل بایکدیگر دچار بی اعتمادی شوند و... پیوندها و تعلقات مشترک اجتماعی به شدت تضعیف و نامنی اجتماعی ظهور و بروز می یابد.

همان گونه که در ابتدا عنوان گردید، هدف اصلی مقاله، ساماندهی پاره ای مطالب در راستای موضوع جامعه شناسی امنیت بود. از آنجا که بستر و زیربنای امنیت، جامعه می باشد، فلذا هر گونه تلاطم و بی توازن در حوزه های مختلف اجتماعی، نمودی در وضعیت امنیتی اجتماع خواهد داشت. با مروری بر مباحث طرح گردیده در خواهیم یافت که با عنایت به ظرفیت بالای

پدیده‌های سطح کلان، نظیر جهانی شدن، اکثر مؤلفه‌های مورد بحث در سطح خرد، می‌توانند تحت تأثیر قرار گیرند. فلذا توجه به این رشته علمی و پردازش و پرورش آن، اجتناب ناپذیر به نظر می‌رسد.

در مجموع این گونه تصور می‌شود که چنانچه عناصر سطح خرد در مواجهه با پدیده‌های جهانی و بیرونی، هارمونی و انعطاف‌پذیری مناسبی از خود نشان داده و نیز از بازسازی و تقویت درونی و در صورت نیاز اصلاح ساختار غفلت نورزند، ضمن آنکه قدرت به راحتی و با کمترین هزینه به اقتدار تبدیل شده و زمینه برای حصول به امنیت از منظری جامعه‌شناختی ایجاد می‌گردد، فاصله بین دولت / جامعه نیز برطرف می‌شود. از سوی دیگر باید پذیرفت که در هر جامعه‌ای شکاف وجود دارد. ولی در برخی واحدها، این شکافها فعال بوده و در پاره‌ای دیگر غیرفعال می‌باشد. (۳۸) از دید جامعه‌شناختی، جامعه امن و متعادل باید بتواند مانع از تبدیل این شکافها به بحران اجتماعی و در نتیجه ناامنی گردد. در این بین دولتها، بایستی به تقویت و تحکیم مبانی مشروعیتی/مقبولیتی خود پرداخته و بر توان ظرفیت‌سازی خود بیفزایند. این رویکرد اعتقاد دارد امنیتی پایا و فراگیر خواهد بود که در آفرینش آن بیشترین اجزاء جامعه با مشارکت فعال و داوطلبانه خود، نقش داشته باشند. علاوه بر این از دیدگاه جامعه‌شناختی، امنیت به واسطه بسط و گسترش حوزه عمومی^{۴۰}

پانوشته‌ها

۱- بروس کوئن، *مبانی جامعه‌شناسی*، ترجمه غلامعباس توسلی و رضا فاضل، تهران: نشر سمت، ۱۳۷۲، ص ۳۲.
۲- مسعود چلبی، *جامعه‌شناسی نظم*، تهران: نشر نی، ۱۳۷۵، ص ۱۱.

3- Kevin Celemets: "Toward a sociology of security", www.colorado.edu/Conflict/Full_Text_Search/All_CRCDOCS/90-4.htm.

۴- برای آگاهی بیشتر ر.ک به: آر.والکرو، «موضوع و مرجع امنیت»، ترجمه مرادعلی صادقی، فرهنگ اندیشه، سال اول، شماره سوم و چهارم، پاییز و زمستان ۱۳۸۰، صص ۱۲۷-۱۱۱.

5- David Mutimer, "Beyond strategy: Critical Thinking and the New Security Studies", in *Contemporary security and strategy*, London: Macmillan University press, 1999, P.82.

6- Terry Terriff (eds), *Security Studies Today*, USA: Macmillan Press, 1999, PP 161-165.

۷- برای اطلاع بیشتر ر.ک به آنتونی گیدنز، *تجدد و تشخص*، ترجمه ناصر موقیان، تهران: نشر نی، ۱۳۷۸، صص ۹۵-۵۹.

۸- باری بوزان، *مردم، دولتها و هراس*، ترجمه پژوهشکده مطالعات راهبردی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۷۹، صص ۶۶-۶۱.

۹- برای شناخت بیشتر ر.ک به

Percy Cohen, *Modern Social Theory*, London: Heinemann, 1999, PP 150-170.

- ۲، صص ۳۲-۳۴.
- ۲۳- عماد افروغ، **فضا و نابرابری اجتماعی**، تهران: انتشارات دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۷۷، ۱۶۰.
- ۲۴- ر.ک به: امیرمحمد حاجی یوسفی، «رانت، دولت رانتیر و رانتیریسیم: یک بررسی مفهومی»، **اطلاعات سیاسی-اقتصادی**، شماره ۱۲۶-۱۲۵، بهمن. اسفند ۱۳۷۶، صص ۱۵۵-۱۵۲.
- ۲۵- مسعود چلبی، **پیشین**، صص ۲۱۲-۲۰۵.
- ۲۶- مانوئل کاستلز؛ **عصر اطلاعات**، (پایان هزاره)، **پیشین**، ص ۹۳.
- ۲۷- ر.ک به: جانی پی هافمن و دیگران، «نظریه های جامعه گرایانه سنتی درباب خشونت»، ترجمه اصغر افتخاری، در **خشونت و جامعه**، به اهتمام اصغر افتخاری، تهران: نشر سفیر، ۱۳۷۹، صص ۴۸-۴۷.
- ۲۸- ر.ک به: آلی ویور، «امنیتی کردن و غیرامنیتی کردن»، ترجمه مرادعلی صدوقی، **فصلنامه فرهنگ اندیشه**، سال اول، شماره سوم و چهارم، پاییز و زمستان ۱۳۸۰، صص ۱۹۳-۱۶۷.
- ۲۹- باری بوزان، **پیشین**، صص ۱۰۴-۹۰.
- ۳۰- مانوئل کاستلز، **عصر اطلاعات**، (قدرت هويت)، **پیشین**، صص ۲۳-۲۲.
- ۳۱- ابراهیم حاجبانی، «تحلیل جامعه شناختی هویت ملی و طرح چند فرضیه»، **فصلنامه مطالعات ملی**، سال دوم، شماره ۵، پاییز ۱۳۷۹، صص ۲۰۱-۱۹۹.
- ۳۲- مسعود چلبی، **پیشین**، ص ۱۵۷.
- ۳۳- مانوئل کاستلز، **پیشین**، ص ۲۴.
- ۳۴- عماد افروغ، «بنیادهای قدرت ملی»، ارائه شده در همایش **توسعه و امنیت عمومی**، وزارت کشور، ۱۳۷۵.
- ۳۵- «میزگرد وفاق اجتماعی»، **فصلنامه مطالعات ملی**، سال اول، شماره ۳ و ۲، زمستان ۱۳۷۸ و بهار ۱۳۷۹، صص ۵۸-۱۴.
- 36- R.K.Ashley, "Political Realism and Human Interest", **International Studies Quarterly**, Vol 25 (1981), p. 227.
- ۳۷- برای مطالعه بیشتر ر.ک به مسعود چلبی، «وفاق اجتماعی»، **نامه علوم اجتماعی**، شماره ۶، بهار ۱۳۷۲.
- ۳۸- ر.ک به: حسین بشیریه، **جامعه شناسی سیاسی**، تهران: نشر نی، ۱۳۷۶، صص ۱۰۶-۹۹.
- ۳۹- برای آگاهی بیشتر ر.ک به: رابرت هولاب، **یورگن هابرماس، نقد در حوزه عمومی**، ترجمه حسین بشیریه، تهران: نشر نی، ۱۳۷۵.
- ۱۰- ر.ک به Wendy Stone, "social capital, social cohesion and social security", presented at the **International Research Conference on social security**. 25-27 Sep. 2000.
- 11- Robert Holton, **Globalization and the nation states**. London, Macmillan, 1998.
- 12- David Harvey, **The Condition of Postmodernity**, Oxford, Blackwell press, 1989, p. 241.
- 13- David Held, **Democracy & The Global Order: From the Modern state to cosmopolitan Governace**, London: Polity Press. 1995, pp. 142-145.
- 14- Marshal McLuhan, **Understanding: The Extensions of man**, London: Routledge 1964.
- ۱۵- ر.ک به: مانوئل کاستلز، **عصر اطلاعات**، (پایان هزاره)، ج ۳، ترجمه احد علیقلیان و افشین خاکباز، تهران: نشر طرح نو، ۱۳۸۰، صص ۱۲۶-۱۰۳. و نیز مراجعه کنید به: David Held(ed), **A Globalizing World? Culture, Economics, Politics**, London: Routledge, 2000, pp. 174-175.
- 16- P. Abramson & R. Inglehart, **Value Change in Global Prespective**, Michigan: University of Michigan Press, 1995.
- 17- Bill Mcsweeney, **Security, Identity and Interests**, London: Cambridge University Press, 1999, pp. 79-152.
- ۱۸- مونتی پالمرو و دیگران، **نگرشی جدید به علم سیاست**، ترجمه منوچهر شجاعی، تهران: مطالعات سیاسی و بین المللی، ۱۳۷۱، صص ۴۸-۴۷.
- 19- See Johan Galtung, "Violence, Peace and Peace Research" **Journal of Peace Research**, 1969. Vol 6, No 3, pp. 167-191.
- ۲۰- ر.ک به Terry Terriff, **op.cit** PP 174.175
- ۲۱- مانوئل کاستلز، **عصر اطلاعات**، (قدرت هويت)، ج ۲، ترجمه حسن چاوشیان، تهران: طرح نو، ۱۳۸۰، ص ۱۷۷.
- ۲۲- برای اطلاع بیشتر ر.ک به: سعید حجاریان، «ناموزونی فرایند توسعه سیاسی در کشورهای پیرامونی»، **راهبرد**، شماره